

پیروی از هوای نفس





مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

مهم ترین عامل بدبختی انسان پیروی از هوای نفس است. لذا دشمن ترین دشمن آدمیت همین هوای نفس است که بین دوپهلوی ادم قرار دارد.

باید اطلاعات خود را در زمینه این دشمن ترین دشمن افزایش دهیم و راه های مبارزه با او را فراگیریم. امید است در مبارزه با هوای نفس به مدد الهی پیروز شویم.

بهترین راه مبارزه با نفس، مخالفت با او هست. هرچه نفس می گوید ما با او مخالفت کنیم. در

این صورت ما پیروز خواهیم شد. نفس ما معمولاً از ما گناه می خواهد. لذات نامشروع می

خواهد. راحت طلبی و خواب زیاد و خوردن زیاد و شهوت زیاد می خواهد. ما با کم

خوابیدن. با کم خوردن. با کم کردن شهوت. با تلاش و کار کردن زیاد. با عبادت و بندگی خدا

می توانیم نفس را شکست دهیم و تحت تسلط عقل در بیاوریم.

در این کتاب به ابعاد مختلف مبارزه با هوای نفس پرداخته شده است.

بهار 1402. کرمانشاه

فهرست

1- شکم پرستی

2- شهوت پرستی

3- جنایت و آدمکشی

4- ظلم و ستمگری

5- دنیا طلبی

6- خشم و غضب

نفس اماره

خداوند وقتی انسان را خلق کرد برای تکامل او، دنیوی و در او به امانت گذاشت یکی عقل و دیگری هوای نفس.

عقل پیامبر باطنی و دوست دار سعادت انسان بوده و بشر را به کارهای خوب و درست و کارهای موافق فطرت و حق ارشاد می کند. ولی نفس در نقطه مقابل عقل است و دشمن انسان و بدخواه بشر بوده و آدمی را به کارهای زشت و مخالف فطرت و موافق باطل، دعوت می کند. لذا خداوند فرمود:

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾

و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت (۴۰)

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾

پس جایگاه او همان بهشت است (۴۱)

{نازعات 40}

ارزش جهاد با نفس:

در روایت است که چون عده ای از مسلمین از جنگ سختی با پیروزی برگشتند پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) به استقبال آنان بیرونه رفته بود پس زمانیکه حضرت با آنان ملاقات نمود فرمود:

مرحبا به قومی که از جهاد اصغر و کوچک برگشتند.

آنان که متعجب شده بودند سؤال کردند یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) اگر این جنگ با این شدت و سختی جهاد کوچکتر بوده جهاد بزرگتر کدام است فرمود:

جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره و وسوسه های شیطان است که اگر در این وادی پیروز شود جهاد بزرگتر را انجام داده است

شبیه:

اگر کسی سؤال کند چرا خداوند سبحان، هوای نفس را در انسان قرار داد که باعث بدبختی او شود؟

جواب می دهیم که اگر خداوند سبحان همه را مؤمن خلق می کرد، دیگر بهشت و جهنم و پاداش و مجازات معنایی نداشت. مانند فرشتگان که عقل خالص هستند و در آنها هوای نفس وجود ندارد لذا برای آنها بهشت و جهنم معنی ندارد.

اما آدمی دارای عقل و هوای نفس باهم بوده تا اگر بتواند با نفسش مقابله کند و از عقلش اطاعت کند، شایستگی بهشت را پیدا می کند.

اما نفس از انسان چه می خواهد؟ نفس از انسان لذات نامشروع می خواهد. شهوات حرام طلب می کند. گاه چشم به ناموس دیگران دارد. گاهی بدنبال بدست آوردن ثروت دیگران است. گاهی میل به ریاست دارد و برای رسیدن به آن انواع کارهای زشت و جنایتها مرتکب می شود. گاهی برای زندگی دنیوی و خانه گرانبیعت و وسایل شیک، حلال خدا را رها کرده و به قاچاق و دزدی و رشوه خواری و کلاهبرداری و اختلاس و خیانت در بیت المال و زمین خواری و امثال آن روی می آورد.

مامورین هوای نفس در شهوترانی، چشمها هستند. گوش و دهان می باشند. دست و پاها هستند. دلها از همه حساس تر.

پیروی از هوای نفس، انواع بیماریها را برای انسان به ارمغان می آورد. بیماری حرص و طمع. بیماری تملق و ریاکاری و نفاق. بیماری شکم پرستی. بیماری شهوترانی. پول پرستی. و...

1- شکم پرستی

یکی از نیازهای آدمی که در شبانه روز با آن مواجه است نیاز به خوردن و آشامیدن می باشد. که این نیاز را با

استفاده از غذا ها و آشامیدنی های حلال می تواند برطرف کند. غذای خوب بخورد و از انواع شربت ها و مواد لبنی و آبهای معدنی استفاده نماید.

ولی نباید در این کار افراط کند. زیرا افراط در خوردن و زیاده تر از حد نیاز آشامیدن، به شکم پرستی منجر می گردد. که در روایت است هیچ چیز باندازه شکم پر نزد خدا منفور نیست. البته افرادی هستند که در ظاهر زیاد غذا می خورند ولی بمقدار نیازشان است و این را پر خوری نمی گویند. بلکه کسانی که بیش از حد نیازشان می خورند و پولهای کلان صرف غذاهای جورواجور و گرانبه می نمایند، مصداق شکم پرست هستند. آنهایی که مقیدند سر سفره چند نوع غذا باشد. غذاهای چرب و نرم و خوشمزه باشد و انواع دسر ها و مربا ها و شیرینیجات را استفاده می کنند. و قسمتی از فکر و ذکرشان در شبانه روز مسئله خوردن است!

یک داستان جالب

گویند فرمانده سپاه عمر بن عبدالعزیز بنام سلیمان فرد پر خوری بود بطوری که هر وعده شام شبش بیش از هزار درهم خرج بر می داشت! عمر تصمیم گرفت او را متوجه کارزشتش بکند. او را به خانه خود دعوت کرد. وقتی سر سفره نشستند غذائی آوردند که بایک درهم درست شده بود. عدس و زیتون و پیاز. سلیمان چون گرسنه بود غذای زیادی خورد و سیر شد. عمر علامت داد ناگاه غذاهای بسیار خوشمزه آوردند و سر سفره گذاشتند. سایمان نگاه حسرت آمیزی کرد و عقب نشست. عمر گفت چرا نمی خوری؟ گفت سیر شده ام و میلی ندارم. عمر گفت شکمی که بایک درهم سیر می شود آیا رواست شبی هزار درهم خرج آن کنی؟ سلیمان گفت آنچه باید میفهمیدم فهمیدم. و بعد آن دیگر شکم پرستی نکرد. میانگین غذائی که هرانسان در سال می خورد هزار کیلو است. و باید بعد از هفتاد سال، هفتاد هزار کیلو غذا خورده باشد ولی وزن او از هفتاد کیلو فراتر نمی رود. و بقیه در فاضلابها

سرازیر شده اند پس روا نیست که انسان حَمَّال شکم خود باشد که مولا علی علیه السلام فرمود: شکم خود را مقبره حیوانات نکنید!

ناصرالدین شاه آشپزی داشت بنام سلطان کباب که کبابی درست می کرد هر کسی یکبار می خورد هیچگاه مزه خوب آن را فراموش نمی کرد.

شاه وقتی جوجه کباب می خورد آنها را می جوید سپس تفاله رابیرون می ریخت و به این صورت چندین جوجه را میل می کرد!

سر سفره معاویه دهها نوع شیرینی و مربا و میوه و غذاهای گوناگون بود.

اما پیامبر ما فرمود: زمین روزی هفتادبار ندا می کند: ای فرزند آدم! هرچه می خواهی بخور و لذت ببر. که به خدا قسم! گوشت و پوستتان را خواهم خورد!

امّ کلثوم دختر امیر مومنان می گوید: شب نوزدهم رمضان سال چهل هجری، پدرم افطار منزل ما بود. چون بخانه آمد، مشغول نماز شد. من برای افطار دو عدد نان جو و یک کاسه شیر و مقداری نمک سائیده شده، تهیه کرده بودم. آنها را در یک سینی، خدمت امام بردم. وقتی حضرت نماز را تمام کرد و چشمش به سفره افتاد، گریه کرد و فرمود: ای دختر! برای من در یک سینی دونان خورش قرار داده ای؟ مگر نمی دانی که من از برادر و پسر عمویم، حضرت رسول اکرم (ص) تبعیت می کنم؟

ای دختر! هر که خوراک و پوشاک او در دنیا، بهتر باشد، ایستادنش در قیامت، در مقابل خداوند، طولانی تر باشد. ای دختر! در حلال دنیا حساب و در حرام دنیا عقاب است و...

سپس امام فرمود: یکی از دو ظرف شیر یا نمک را بردار! خواستم نمک را بردارم. فرمود: ظرف شیر را بردار که می خواهم با شکم خالی خدا را ملاقات نمایم.

شکمبارگی آثار زیانباری دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

1- مریضی.

پیروی از هوای نفس

معهده خانه همه دردهاست و پرهیز کلید همه درمان‌ها. ای نسخن گوهر بار از پیامبر اعظم (ص) است.

و امام هفتم فرمود: اگر مردم در خوردن اعتدال می‌ورزیدند، بدنهایشان سالم می‌ماند.

اکثر مریضی‌های زمان ما به خوردن برمی‌گردد. نوع غذا خوردن، زیاد خوردن. استفاده زیاد از چربیها و روغن‌ها. و عدم رعایت نکاتی که در خوردن و آشامیدن باید رعایت شود.

«حضرت عیسی (ع) در حال سفر به شهری رسید. در محلی مشاهده کرد که زن و مردی باهم نزاع می‌کنند. عیسی (ع) علت نزاعشان را پرسید. مرد گفت: این همسر من است که از اخلاقش راضی هستم ولی می‌خواهم او را طلاق دهم. زیرا آب صورتش رفته است و صورتش شادابی و طراوت ندارد! عیسی (ع) به زن گفت: می‌دانی چرا اینگونه شده‌ای؟ گفت: نمی‌دانم. عیسی (ع) گفت: شما وقتی غذا می‌خورید پُر می‌خورید و هنگامیکه معده پر از غذا شود، بخار معده باعث از بین رفتن آب و رنگ صورت می‌شود. شما باید قبل از سیر شدن دست از غذا بکشید تا عیت برطرف شود. زن اینگونه کرد و عیش برطرف شد.»

لذا باید قبل از سیر شدن از غذا دست کشید. شام را سبک خورد. در شبانه روز حداکثر سه وعده غذا خورد. بین صبحانه تا ناهار و بین ناهار تا شام چیزی نخورد. سر سفره حداکثر بیش از دو نوع غذا نباشد. با وضو و نام خدا آغاز کند. بین غذا آب ننوشد. و...

«پیامبر (ص): با سیری غذا خوردن موجب برص است»

«علی (ع): کم است پر خوریکه بیمار نشود!»

2- مرده شدن دل

«ابو جحیفه در حالیکه آروغ می‌زد، خدمت پیامبر (ص) آمد. حضرت

فرمود: آروغ نزن که هر که در دنیا سیرتر است، در آخرت گرسنه تر می‌باشد.»

«امام باقر(ع): هیچ چیز باندازه شکم پُر نزد خدا مبعوض نیست.» بحارج 66

قوت دل ز عقل و جان باشد
قوت تن ز آب و نان باشد
خانه خالی بود حضور دهد
تن خالی فروغ و نور دهد
علم جویی، به ترک سیری کن
جان طلب می کنی، دلیری کن
صیقل نفس چیست؟ کم خوردن
آفت عقل نفس پروردن
نان اگر پر خوری مستی کم خور،
ای خواجه کز بلا رستی
{ { او حدی مراغه ای }

«پیامبر(ص): دلهایتان را با زیاد خوردن و زیاد نوشیدن نمیرانید!»

«لقمان(ع): ای پسر کم! وقتی معده پر شد، تفکر می خوابد. حکمت لال

می شود و اعضاء از عبادت کسل می گردند.»

پیامبر ص: کسی که شکم خود را پر کند به ملکوت آسمانها وزمین وارد نشود.

«دکتر آلکسیس کارل گفته است: پر خوری علاوه بر اختلال در مزاج، اعصاب مغز را ناتوان ساخته

و در شخص اختلالات روحی ایجاد می کند که آثار آن در پکری، تنبلی، خونسردی و حالت بهت و خواب
و غصه و رؤیاهای وحشتناک مشاهده می شود.

3- آلوده شدن به درآمدهای حرام

وقتی آدمی شکم چران شد مجبور می شود برای تهیه غذاهایش سراغ درآمدهای حرام از رشوه گرفته تا دزدی و اختلاس و امثال آنها برود.

4-نارسایی ذهن و کم شدن هوش

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده که زیاد خوردن گوشت حیوانات وحشی و گوشت گاو، باعث کم شدن عقل، نارسایی ذهن و زیاد شدن فراموشی می شود.

5-تنبلی در نماز

شیطان به یحیی علیه السلام گفت من از یک خصلت تو خوشم می آید. یحیی علیه السلام گفت چرا؟ گفت زیرا تو شب غذا زیاد می خوری لذا برای نماز دیر بیدار می شوی! یحیی علیه السلام قسم خورد که دیگر شب غذای زیاد نخورد. شیطان هم قسم خورد که دیگر کسی را نصیحت نکند.

6-خوابهای پریشان

شکم پرستی منجر به هواپرستی می شود...لذا در اسلام به کم خوری و به گرفتن روزه های مستحب توصیه شده است. زیرا روزه باعث ضعیف شدن هوای نفس می شود. با روزه به جنگ هوای نفس می توان رفت.

بعضی جوان ها که نمی توانند ازدواج کنند وقتی سوال می کنند چکار کنیم؟ جواب می دهیم حال که نمی توانید ازدواج کنید روزه بگیرید تا شهوت شما کم شود.

2- شهوت پرستی

هوای نفس گاه انسان را شهوت پرست می کند که معلوم نیست چه عاقبتی پیدا کند؟ پیامبر اعظم ص فرمود: بیشترین عامل جهنمی شدن امت من دو چیز است: شکم پرستی و شهوت پرستی.

مرحوم فیض در محجه البضاء می نویسد: **بزرگترین عامل هلاکت و انحراف انسان، شهوت پرستی است.**

خداوند سبحان غریزه جنسی را در انسانها برای حفظ نسل بشر و برای امتحان قرارداده است. وقتی انسان به بلوغ جنسی رسید و نیاز به سیر کردن آن پیدا کرد باید از راه دینی و در چارچوب دین الهی، ازدواج کند. در طول تاریخ ازدواج همیشه مورد ستایش و مورد حمایت نوع بشر بوده و بر عکس زنا زشت و مورد بغض و دشمنی بشر بوده است.

در بعضی از قبایل و اقوام، ازدواج آن چنان مقدس و مهم بوده است که گاه این مراسم روزهای متوالی ادامه پیدا می کرده و تمام فامیل و اقوام عروس و داماد در مراسم شرکت می کرده اند و هزینه های کلانی خرج این مراسم می شده است و در بسیاری از کشورها، این مراسم، مهمترین حادثه در طول زندگی هر مرد وزنی بشمار می رفته و می رود.

ازدواج چون عامل بقاء نسل آدمی است، محبوب و مورد حمایت همه اقوام بشر بوده و بر عکس زنا چون باعث قطع نسل و از بین رفتن توالد و تناسل صحیح و از بین رفتن نسب ها و خانواده ها و پیدا شدن انواع مرضها و مفاسد می شود، مورد بغض همه اقوام بشر بوده است.

در ادیان الهی هم ازدواج جایگاه خاصی داشته و مورد تکریم و سفارش بوده و، تمامی ادیان ازدواج را خوب و عمل زنا را زشت و بد و مبعوض دانسته اند.

در تورات و اناجیل و قرآن کریم، بارها و بارها به زشت بودن عمل زنا اشاره شده است.

پیامبر خدا ص فرمود:

«در اسلام محبوبترین بناء در نزد خداوند، بنای ازدواج است»

و فرمود:

«ازدواج سنت من است و هر که ازدواج نکند از من نیست.»

در اسلام ازدواج به این صورت است هنگامی که دختر و پسری با شرایط دین اسلام، ازدواج کردند و سر سفره عروسی نشستند طبق روایتی از امام رضا علیه السلام از این سفره بوی بهشت بمشام می رسد و ثواب نمازشان هفتاد برابر می شود و شیطان از ناراحتی و عصبانیت به ناله و نعره می افتد و فرزندی که بدنیا می آورند حلال زاده و مبارک و دارای احترام یک فرد مسلمان می باشند.

این دردنیاست و در آخرت هم پاداش آنها بهشت و رضوان الهی است. اما اگر این دختر و پسر بدون رعایت مقررات دینی، باهم ارتباط جنسی برقرار کنند، مورد غضب الهی قرار گرفته و شیطان با آنها هم نشین شده و اگر فرزندی متولد شود حرام زاده است و در دنیا خوار و ذلیل و بدبخت شده و هنگام مرگ اگر بدون توبه از دنیا بروند به عذاب الهی دچار می شوند

«ولا یزنون و من یفعل ذلک یلق اثاما- یضاعف له العذاب یوم القیامه و یخلد فیہ مهانا

الا من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً» فرقان 68

یعنی زنا نمی کنند که هر که بکند، گناه کرده و در قیامت عذابش دوچندان شده و بصورت خوار و ذلیل، ابدی در جهنم می شود مگر کسانی که توبه کرده و عمل صالح انجام دهند.»

و در روایت است

پیغمبر اکرم (ص) به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«زنا دارای سه اثر بد دنیوی و سه اثر بد اخروی است. اثرات دنیوی زنا: رسواشدن، کوتاهی عمر و قطع روزی (روزی حلال) و اثرات اخروی: سختی حساب، خشم خداوند و ابدی بودن در جهنم است».

شهوت انسان با یک همسر، برطرف می شود و مرد می تواند به شرط رعایت عدالت و داشتن توانائی مالی، همس بیشتری اختیار کند.

زمانی انسان دچار **شهوت پرستی** می شود که شهوت را هدف قرار داده و در شهوت افراط کند و چشمش به افرادی غیر از همسر خود باشد. در این صورت مجبور می شود برای رسیدن به مقاصد شوم خود، دست به هر کاری بزند. آدم بکشد! کلاهبرداری کند. با پدر و مادر و خانواده خود قطع رابطه نماید. پولهای زیادی خرج کند. و عمر گرانبهای خود را صرف شهوترانی کند و عاقبت با اعدام و زندانی شدن و جرم و جنایت مواجه شود.

اشاره کنیم به کارهای افراد و باندهای شهوتران که اخبار آنها را در روزنامه ها و مجلات می خوانیم. از جمله اعضای باند شب پره که به زنان و دختران تهرانی تجاوز می نمودند. یا پسری که برای رسیدن به به دختر مورد علاقه اش، مادرش را که مانع بود کشت و قرار بود پدرش را هم بکشد! یا باند محله 100 متری مشهد که به 14 فقره تجاوز به زنان اعتراف نمودند. یا مرد افغانی که 5 زن را مورد تجاوز قرار داده سپس آنها را کشته بود دستگیر شد!

البته در طول تاریخ شهوترانی باعث جنایات هولناکی شده از جمله پادشاه روم برای رسیدن به ازدواج با دختر همسرش، سر حضرت یحیی را برید! ابن ملجم برای رسیدن به عشق قطام، فرق مولا علی علیه السلام را شکافت! و...

پیروی از هوای نفس

اگر مروری به جنایتهایی که در کشور خودمان انجام می شود داشته باشید می بینید تعدادی از این جنایتها بخاطر روابط نامشروع بوده است. شهوت پرستی باعث قتل و جنایت شده است. به چند مورد اشاره می نمایم:

به گزارش شمانیوز: رابطه نامشروع به جنایت ختم شد. زن 40 ساله برای داشتن **رابطه نامشروع** با همدستی مرد شیطانی شوهرش را به قتل رساند. بعد از قتل مرد سبزواری **رابطه نامشروع** همسر خیانتکارش با مرد نرده ای فاش شد. عاقبت شوم **رابطه نامشروع**، قتل شوهر را رقم زد

پایان تلخ رابطه نامشروع زن با راننده مسافرکش/ خون مقتول گردن او افتاد

ایران نوشت: اسفند سال ۹۹ مأموران هنگام گشت به یک خودروی پراید که در حاشیه جاده ای در شهرستان بهارستان متوقف شده بود مشکوک و وقتی به خودرو نزدیک شدند دریافتند راننده که مردی حدوداً 45 ساله بود از ناحیه گردن با . چاقو به قتل رسیده است

بلافاصله سرنشین دیگر خودرو دستگیر شد و در همان بازجویی های اولیه به قتل راننده پراید با همدستی همسرش اعتراف کرد و در تشریح ماجرا گفت: مقتول در همسایگی ما زندگی می کرد و گاهی به عنوان راننده همسر را بیرون می برد تا اینکه متوجه شدم او با همسر رابطه پنهانی دارد. به همین خاطر از همسر خواستم او را به محل قرار بکشاند تا او را بکشم. وقتی هم قصد فرار داشتم مأموران دستگیرم کردند اما همسر لحظاتی قبل از رسیدن مأموران موفق شد فرار کند

با اعتراف های متهم، همسرش نیز بازداشت شد. بعد از تکمیل تحقیقات برای دو متهم به اتهام مشارکت در قتل کیفرخواست صادر و پرونده شان برای رسیدگی به شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد

در ابتدای جلسه پسر مقتول به عنوان اولیای دم به جایگاه رفت و گفت: درخواست من و برادرم قصاص این زن و شوهر است. آنها پدرمان را با بی رحمی کشته اند و باید مجازات شوند.

سپس متهم زن به جایگاه رفت و گفت: مقتول با ماشین کار می کرد چند باری برای انجام کارهایم با او بیرون رفتم و کرایه اش را هم پرداخت کردم. بعد از مدتی او مرا مورد آزار و اذیت قرار داد و تهدیدم کرد که نباید موضوع را به کسی بگویم. من از او می ترسیدم و به همین خاطر سکوت می کردم و این اتفاق چند بار دیگر هم تکرار شد. تا اینکه همسر متوجه ماجرا شد. از من خواست با او قرار بگذارم. آن روز بعد از اینکه قرار گذاشتیم من به صندلی عقب رفتم و طنابی را که داخل کیفم بود آماده کردم. وقتی همسر به من اشاره کرد طناب را دور گردن مقتول انداختم و او هم با چاقو دو ضربه به مقتول زد. وقتی خون را دیدم حالم بد شد و از ترس طناب را رها کردم و از ماشین پیاده شدم. من قصدم کشتن او نبود آقای قاضی من قاتل نیستم اگر بودم شوهرم را می کشتم که سال ها با اعتیادش زندگی ام را ویران کرد. من حتی همین حالا هم از همسر می ترسم. او بعد از دستگیری از من خواست که به مأموران بگویم من عامل قتل بودم و مقتول را خفه کرده ام.

سپس وکیل این متهم به جایگاه رفت و گفت: طبق گزارش پلیس، موکلم بعد از دستگیری از ناحیه گردن دچار کبودی بوده که نشان می دهد همسرش قصد داشته او را به قتل برساند و بعد از مدتی تصمیم می گیرد که مرد راننده را بکشد. موکلم از ابتدا با تهدیدهای همسرش روبه رو بوده و از ترس او را همراهی کرده بود. طبق گزارش پزشکی قانونی علت مرگ خفگی بوده در حالی که به طور قطع موکل من با جثه ریز و ضعیفش نمی توانسته مقتول را با طناب خفه کند. به همین خاطر درخواست می کنم کیفرخواست موکلم را از مباشرت به معاونت در قتل تغییر دهید.

سپس متهم مرد به جایگاه رفت و گفت: صبح روز حادثه متوجه شدم همسر در حال ارسال پیامک است از او پرسیدم به چه کسی پیام می دهی گفت به خواهرم. چون سواد نداشتم و نمی توانستم پیامک را بخوانم چند ساعت بعد به خواهرش زنگ زدم و از او درباره پیامک

پرسیدم که اظهار بی اطلاعی کرد و متوجه شدم همسر من با کسی ارتباط پنهانی دارد و بالاخره بعد از اصرارهای من اعتراف کرد که 6 ماهی است با مرد راننده ارتباط دارد. با شنیدن حرف های همسر من خیلی عصبانی شدم و می خواستم خودم را بکشم اما او مانع کارم شد. بعد تصمیم گرفتیم با هم دست به خودکشی بزنیم که دل مان برای بچه های مان سوخت و در نهایت با پیشنهاد همسر من تصمیم گرفتیم مرد راننده را به قتل برسانیم. وی افزود: آن روز همسر من طناب را دور گردن مقتول انداخت و من هم دو ضربه چاقو به گردنش زدم.

وقتی وکیل وی به جایگاه رفت، گفت: همسر من موکلم در بازجویی هایش به صراحت اعتراف کرده که یک دقیقه ای طناب را می کشیده که باعث خفگی مقتول شده پس عامل قتل این زن است.

با پایان دفاعیات متهمان و وکلایشان دو فرزند قربانی مقابل قاضی قرار گرفته و در حالی که درخواست شان را تغییر دادند، گفتند: با شنیدن اظهارات متهمان فهمیدیم که ماجرا چیست. این مرد بی گناه است و همسرش پدرمان را کشته و تنها خواسته مان قصاص این زن است. در پایان جلسه قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.

علی علیه السلام: از شهوات سرکش بپرهیزید که شمارا به ارتکاب انواع گناهان می کشاند.

آری شهوت پرستی، دین انسان را برباد می دهد. عقل را فاسد می کند. آبروی انسان را می برد. و آدمی را بدبخت می کند. و این نتیجه اطاعت از هوای نفس است. از عوامل کنترل شهوت پرستی، دوری از اختلاط با نامحرم، کنترل چشمها چه نگاه کردن به نامحرم و چه نگاه کردن به فیلمهای جنسی، دوری از ارتباط با افراد فاسد الاخلاق، ارتباط معنوی بوسیله نماز و ذکر و دعا و تلاوت قرآن کریم می باشد.

اگر آدمی از عقلش اطاعت کند و تقوا پیشه نماید با ازدواج درست، شهوت خود را کنترل کرده و به زندگی با آرامش و عزت دست می یابد.

عاقبت بد اطاعت از هوای نفس

آورده اند در زمان قدیم در سرزمینی عابدی زندگی می کرد که به عنوان زاهد و عابد و دائم الصلاه میان مردم مشهور بود ولی باطنش با ظاهرش فرق داشت تا اینکه یکی از تجار آن سرزمین عازم مسافرت شد چون تنها یک دختر داشت و کسی را در آن شهر نداشت که دختر را با اطمینان خاطر نزد او بگذارد لذا به فکرش رسید که چون عابد در فکر عبادت خداست لذا بهترین جایی است که می تواند دختر را یزد او بگذارد.

پس دختر را بنزد عابد گذاشت و به مسافرت رفت دختر نزد عابد بود تا اینکه چشم عابد به صورت دختر افتاد و از جمال او دچار وسوسه شیطان شده و بالاخره فریب خورد و با او عمل نامشروع را انجام داد و بعد از مدتی با خود گفت اگر تاجر این ماجرا را بفهمد تمام مردم شهر را خبر کرده و آبروی من خواهد رفت پس با وسوسه شیطان و نفس اماره دختر را کشته و در خارج از عبادتگاه خود جایی پنهانی دفن نمود. تاجر پس از مراجعت به سراغ دختر خود آمد عابد گفت تو اصلاً دختری پیش من نیاوردی پس تاجر به نزد پادشاه شکایت کرده و حاکم دستور داد تا خانه و اطراف خانه عابد را گشتند که پس از جستجو متوجه جسد دختر شده و به امر قاضی تصمیم گرفته شد که عابد را به دار آویزند. پس از اینکه طناب دار به گردن عابد انداختند شیطان به او گفت اگر می خواهی زنده بمانی که شاید از این اعمال توبه کنی باید بگویی من شیطان را می پرستم تا اینکه من تو را نجات بدهم پس عابد بدبخت این جمله را گفت و در همان حال طناب دار را بالا کشیدند و عابد در حالیکه زنا کرده و آدم کشته و مشرک شده بود از دنیا برفت و این همه نتیجه هوی نفس بود.

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس...

حضرت رسول (ص) فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بود زندگی خود را بوسیله درست کردن زنبیل از درخت خرما می گذرانید. روزی از درخانه پادشاه می گذشت کنیز خانم پادشاه او را دیده وارد قصر شد و حکایتی از زیبایی و جمال عابد برای خانم تعریف کرد. خانم گفت بوسیله ای او را داخل قصر کن. همینکه عابد داخل شد چشم همسر سلطان به او افتاد از حسن و جمالش در شگفت شد در خواست نزدیکی کرد. عابد امتناع ورزید. زن دستور داد درهای قصر را ببندند و به او گفت غیر ممکن است باید من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره ببری عابد چون راه چاره را مسدود دید. پرسید بالای قصر

شما محلی نیست که در آن جا وضو بگیرم زن بکنیز گفت ظرف آبی بالای قصر بیر تا هر چه می خواهد انجام بدهد. عابد بر فراز قصر رفت در آنجا با خود گفت ای نفس مدت چندین سال عبادت را که روز و شب مشغول بودی به یک عمل ناچیز می خواهی تباه کنی. اکنون خود را از این بام به زیر انداز. بمیری بهتر از آن است که این کار انجام دهی نزدیک بام رفت دید قصر مرتفعی است و هیچ دست اویزی نیست که خود را به آن بیاویزد تا بزمین برسد. حضرت رسول (ص) فرمود: همینکه خود را آماده انداختن نمود امر بجبرئیل شد که فوراً بزمین برد بنده ما از ترس معصیت می خواهد خود را بکشتن دهد. او را بیال خود دریاب تا آزرده نشود عابد را در راه چون پدری مهربان گرفت و بزمین گذاشت. زیبیلهايش در همان قصر ماند زنش پرسید پول زنبیل ها را چه کردی ؟ گفت امروز چیزی عاید نشد گفت امشب را با چه افطار کنیم. جواب داد باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تو تنور را بیافروز تا همسایگان متوجه نشوند ما نان تهیه نکرده ایم. زیرا ایشان بفکر ما خواهند افتاد. زن تنور را روشن کرده با مرد خود شروع به صحبت نمود. در بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد. گفت از تنور آتش بگیر. آن زن بمقدار لازم آتش برداشت و در موقع رفتن گفت شما گرم صحبت نشسته اید نانهایتان در تنور نزدیک است بسوزد زن نزدیک تنور آمده دید نان بسیار خوب و مرتبی بر اطراف تنور است. نانها را جدا کرده پیششور آورد باو گفت تو در پیش خدا منزلتی داری که برایت نان آماده می شود از خداوند بخواه بقیه عمر ما را از بدبختی و ذلت نجات دهد. عابد گفت صبر همین زندگانی بهتر است.

داستان عفت و گریه امام حسین (ع) در برابر زن کامجو...

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد که در ابواء زنی بادیه نشین خدمت حضرت مجتبی (ع) رسید در آنحال امام حسن (ع) مشغول نماز بود. نماز را کوتاه نمود و فرمود کاری داشتی جوابداد آری پرسید حاجت تو چیست گفت من زنی بیشوهرم به این مکان وارد شده ام و مایلم از شما کام بگیرم. حضرت فرمود: دور شو از من می خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی. آن زن پیوسته در صدد دل بردن از آنجناب بود. حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می فرمود: دور شو ای بر تو. کم کم گریه آنجناب شدید شد. زن که حال امام مجتبی (ع) را مشاهده کرد او هم شروع بگریه نمود امام حسین (ع) وارد شد دید مادرش با این زن هر دو گریه می کنند. سیلاب اشک امام حسن (ع) چنان برادر را تحت تأثیر قرار داد که او هم شروع بگریه کرد. عده ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می کرد گریه آنها را می گرفت تا اینکه

صدای گریه ایشان بلند شد. زن بادیه نشین خارج گردید. اصحاب نی متفرق شدند. مدتی از ن پیش آمد و گذشت. حسین بن علی (ع) از نظر عظمت و جلالت برادر خویش سبب گریه را نپرسید. نیمه شبی که امام حسن خوابیده بود ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود. حسین(ع) پرسید چه شده برادر جان فرمود: خوابی دیدم از آن جهت گریه می کنم تفصیل خواب را جویا شد. فرمود تا زنده ام بکسی مگو یوسف صدیق را در خواب دیدم. مردم برا تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او را تماشا می کردم همینکه حسن و زیبا ئی اش را دیدم گریه ام گرفت یوسف بسوی من توجه نموده گفت برادرم چرا گریه می کنی پدر و مادرم فدایت باد. گفتم بیاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی بزندان افتادی پیر کهنسال یعقوب د فراق تو چه دید برای آن گریه می کنم و در شگفتم از نیروی تو که چه اندازه خود داری یوسف گفت چرا تعجب نمی کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او رد ابواء با تو مصادف شد. چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشک ریختی؟

پیامبر(ص) فرمود: کسیکه قدرت پیدا کند بر زنی یا کنیزی پس از ترس خدا او را ترک کند خداوند آتش را بر او حرام می کند و او را از قیامت ایمن کرده وارد بهشت می نماید و اگر حرام مرتکب شود خا بهشت را برای او حرام کرده و او را وارد جهنم می نماید

دست دادن با نامحرم مقدمه جنایت

جلوگیری از لمس اندام نامحرم ودست دادن به یکدیگر یکی از راه های پیشگیری از آلوده شدن به منجلاب شهوت رانی اجتناب از هرگونه لمس اندام نامحرم ودست دادن به یکدیگر است که در حرمت آن هیچ گونه اختلافی بین علمای اسلام نیست . ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) . قال قلت له هل یصافح الرجل المرأة لیست بذات محرم ؟ ! فقال (علیه السلام) : لا الا من وراء الثوب ، ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرده اند که : آیا دست دادن مرد به زن نامحرم جایز است ، فرمود جایز نیست مگر از روی لباس. تردیدی نیست که در اثر لمس اندام نامحرم واتحاد حرارت بدن مرد وزن بیگانه ، زمینه برای روحیه شهوت رانی وروابط نامشروع فراهم می گردد برای اثبات این مدعا به یک نمونه دیگر که خود شاهد آن بوده ام می پردازم : از لمس اندام تا بزرگترین جنایت در سال 1368 شمسی در شهر قم جریان مردی را که سر او را بریده و اندامش را با ضربات کارد شکافته بودند به دادگستری کشیده شد . بعد از پیگیری و بازپرسی مشخص شد که قاتل از بستگان مقتول است

و جریان قتل به توطئه همسر مقتول که رابطه نامشروع با قاتل داشته عملی شده است .

کیفیت قتل به اقرار همسر قاتل به این شکل بوده است : در یکی از شب های زمستان قاتل به منزل پسر عمه خودش که بعدا مقتول شده می رود . صاحب منزل مهمان را به زیر کرسی خود راهنمایی می کند . در اثنای شب نشینی پای مهمان به پای زن صاحب خانه اصابت کرده ، از همان جا جرقه شهوت در دل هر دو شعله کشید و رفته رفته منجر به عشق مفرط و برقرار کردن رابطه نامشروع و انجام ده ها مرتبه عمل منافی عفت می گردد و چون زن شوهر خود را مزاحم آزادی خود می بیند دوستش را تحریک می کند که او را به قتل برساند . تا این که روزی او را با کارد مخصوصی در کمد منزل جای می دهد و وقتی که شوهرش می آید زود غذای او را می دهد و او را می خواباند که بعدا درب کمد را باز کند و با کمک وی شوهر را بکشد ، برنامه مقدماتی انجام می شود شوهر ناگهان صدای سرفه از درون کمد اتاق پذیرایی به گوشش می رسد . درب کمد را باز می کند ناگهان مواجه با پسردایی خود می شود ، در اولین اقدامات دفاعی قاتل او را با ضربات کارد از پا در می آورد و بعد سر او را جدا می کند و با کمک همسر مقتول اندام خود را می شوید و با هم از منزل بیرون می روند و روز بعد هنگام صبح ، زن مقتول وارد منزل می شود و فریاد و جنجال به پا می کند که : آه ، دیشب در منزل نبودم دزد وارد خانه ما شده و مقداری اموالمان را برده و شوهرم را کشته است لکن در جریانات بازپرسی حقیقت آن طور که گذشت روشن شد . سر انجام قاتل به صد ضربه شلاق و اعدام وزن به سنگسار شدن محکوم شد که حکم صادره در ملأ عام به اجرا در آمد . می بینید که یک بر خورد بدنی چه توفانی به پا می کند و انسان را در چه منجلابی قرار می دهد و او را از هر درنده ای قسی القلب تر می سازد و سر انجام به اشد مجازات گرفتار می سازد . از این نوع پرونده ها و جریانات هولناک که ابتدای آن از یک مزاح یا لبخند و یا بر خورد بدنی و یا خلوت شروع شده زیاد است . بزرگان / صفحه 138 / خانواده باید مراقب نوامیس خود باشند ، آداب اسلامی را در معاشرت ها رعایت نمایند ، واز مجلس های مختلط و برخوردهای نامشروع اجتناب کنند ، رعایت حجاب اسلامی نمایند ، خانم ها از زینت برای غیر شوهر خودشان اجتناب کنند و امر به معروف و نهی از منکر را رعایت نمایند تا این که به

این صحنه های خطرناک مبتلا نشوند . من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم * تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال البته مقصود این نیست که هر بر خورد جزئی دارای چنین نتایج رسوا کننده ای است و یا هر مجلس مختلط ، خنده ، مزاح ، آرایش وامثال آن علت تامه برای این قبیل جنایات هولناک است بلکه مراد این است که این امور زمینه سازند و کافی است از هر هزار مورد یکی به این نتایج برسد

قتل وجنابت دیگر بر اثر شهوت پرستی

در سال 1364 در حوزه قضائی قم در جاده اصفهان ، نیمه شب مردی را در اتومبیلش در کنار همسرش سر بردند . بعد از هفت ماه پیگیری به وسیله باز پرس دادسرای عمومی قم مشخص شد که این قتل فجیع به توطئه همسر مقتول توسط دوست نامشروع وی انجام شده است . بعد از مشخص شدن امر قاتل و یاران قاتل همگی دستگیر شدند . مقتول مردی زیبا ورشید و تکنسین کارخانه ذوب آهن و پسر عمه همسر خود بود . قاتل مردی از آوارگان جنگی آبادانی ، سیاه چهره و بداندام . همسر مقتول زنی 27 ساله و دیپلمه ، کیفیت قتل طبق اعتراف و اقرار وی از این قرار است : روزی برای مراجعه به دندان پزشک از محل سکونتمان (فولاد شهر) به مقصد اصفهان سوار اتومبیلی شدم ، در موقع پیاده شدن هنگام پرداخت پول دستم به دست راننده خورد . جرقه ای شهوت انگیز در دلم شعله کشید ، قرار شد راننده صبر کند و مرا برگرداند ، در مراجعت جو خلوت ، توأم با سابقه قبلی ما را گرفتار مذاکرات نامشروع نمود ، سر انجام با هم دوست شدیم و قرار بر این شد که روزها بعد از ساعاتی که شوهرم به محل کار خود می رود به منزل من بیاید ، این قرار عملی شد و به مدت دو سال با هم رابطه داشتیم و متجاوز از صدبار عمل منافی عفت انجام دادیم و چون شوهرم را مزاحم دیدیم : بارها پیشنهاد کشتن او را به رفیقم دادم تا بعد از کشتن او با هم ازدواج رسمی کنیم . چند بار نقشه قتل او را ریختیم عملی نشد تا این که برای آخرین بار که شبانه عازم تهران بودیم ، او را تحریک کردم که دنبال ما حرکت کند و یکی دو نفر را با خود همدست کند و همراه بیاورد . و وقتی دستمال های کاغذی مچاله شده را از شیشه اتومبیل بیرون انداختم مهیا شوند . در آن هنگام ماشین را به بهانه دل درد متوقف می کنم . آنها پیاده شوند و شوهرم را بکشند . وی مصمم شد که به دستور من عمل کند . طبق برنامه ای که گفته شد با کمی فاصله دنبال ما حرکت کردند ، به بهانه دل درد ، شوهرم را در پارکینگ متوقف کردم . بلا فاصله اتومبیل قاتل ، پشت سر ما ایستاد ، وی با دو نفر از

همدستانش با چهره نقاب زده پیاده شدند ، یکی از دوستان قاتل همسر برای رد گم کردن وعادی جلوه دادن امر ، فلاکس آب را روی کاپوت ماشین گذاشت و کنار آن ایستاد و ماجرا را تماشا می کرد ، قاتل با فشار به دستگیره از درب عقب با یکی دیگر از همدستانش وارد اتومبیل شد ، و شوهرم را به طرف عقب اتومبیل کشیدند . شوهرم خیال می کرد برای بردن مال اقدام به این کار کرده اند ، پیشنهاد کرد که سویچ اتومبیل را می دهم به من و همسرم کاری نداشته باشید ، اتومبیل را با آنچه دارم ببرید آنها اعتنا نکردند رفیق قاتل دستهای شوهرم را به طرف عقب کشید و قاتل با / صفحه 135 / کارد سر او را از بدن جدا کرد و من که خوشحال ، شاهد صحنه بودم به آنان گفتم زود از صحنه خارج شوید . بعد از رفتن آنها پیاده شدم و اتوبوسی را متوقف کردم و با داد و فریاد به سرنشینان آن گفتم سه نفر نقاب زده آمدند و شوهرم را کشتند . جریان به پاسگاه کشید و بعد هم برای شوهرم سیاه پوش شدم و مجالس ترحیم گرفتم و در این مدت (هفت ماه) با قاتل رابطه نامشروع به طور آزاد داشتیم . از او سؤال کردم : آیا در زندگی با شوهرت اختلاف داشتید ؟ جواب داد : هرگز اختلافی نداشتم . شوهرم مردی مهربان و مؤدب بود و حتی مهمان بدون اجازه من نمی آورد و در مدت دوازده سال که با هم زندگی کردیم یک مرتبه هم با من به درستی سخن نگفت ، حقوق ماهیانه اش را در اختیار من قرار می داد ، من را بسیار دوست می داشت و هیچ گونه کمبودی از نظر جمال و کمال در وی نبود . از وی سؤال کردم : پس چرا به چنین جنایتی اقدام کردی ؟ جواب داد : پاسخی برای این سؤال ندارم ، خودم هم نمی دانم چرا سر از این وادی در آوردم و الان تحت فشار وجدانم قرار دارم که چرا بعد از دوازده سال زندگی با داشتن یک دختر هشت ساله و آن همه محبتی که از شوهرم دیدم به چنین روزی گرفتار شده ام . دادگاه کیفری یک قم قاتل را که مردی مجرد بود به عنوان حد عمل منافی عفت ، صد ضربه شلاق زد و به عنوان قصاص وی را اعدام نمود و همسر مقتول را به عنوان حد شرعی به سنگسار نمودن محکوم نمود . حکم صادره در باره آنان به اجرا در آمد و آن شخص که دست های مقتول را گرفته بود به حبس ابد و دیگری که نگهبانی می کرد طبق متون فقهی به کور شدن چشم محکوم شد . ملاحظه می فرمائید که از یک خلوت با نامحرم و برخورد دست آنان به هم چه جنایات هولناکی پدید آمد و سرانجام برای لذت چند روزه به مجازات های دنیا و آخرت گرفتار شدند.

3- جنایت و آدمکشی

وقتی خداوند سبحان خواست آدم علیه السلام را خلق کند به ملائکه گفت: من می خواهم آدم علیه السلام را جانشین خود در زمین قرار دهم. ملائکه گفتند آیا می خواهی کسی را جانشین خود در زمین کنی که در زمین فساد کرده و خون هم را می ریزند؟ خداوند سبحان فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید. {بقره 30}

آری خداوند سبحان از همان اول خلقت می دانست که هوای نفس باعث می شود که عده ای از افراد بشر مفسد بوده و همدیگر را می کشند. ولی از آن طرف می دانست که انسانهای بسیار بزرگواری چون پیامبران و امامان و اولیاء هم متولد می شوند که جهان را بانور خود روشن میکنند. و هیچگاه از هوای نفس خود اطاعت نمی نمایند.

اطاعت از هوای نفس باعث می شود که گاه انسان دستش به خون انسان بیگناهی آغشته شود. که در این صورت گویا همه مردم را کشته است زیرا چه بسا از نسل مقتول ،انسانهای زیادی متولد می شدند.

من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا {مائده 32}

کسی که یکنفر بیگناه را بکشد گویا همه مردم جهان را کشته است!

همانند قابیل که برادرش را کشت. قرآن می فرماید: **فطوعت نفسه قتل اخيه فقتله فاصبح من الخاسرين {مائده 30}** نفسش کشتن برادرش را برای او خوب جلوه داد. او هم برادرش را کشت ولی بعد پشیمان شد.

و گاه پیامبر یا امامی را می کشد.

عاقبت نافر جام عمر سعد:

عمر سعد از کسانی بود که می گفتند در کودکی با امام حسین (ع) هم محله بودند و با هم بزرگ شدند و پدرش نیز سعدابن و قاص از سرداران سپاه اسلام بود و هیچکس حتی خود او فکر نمی کردند که روزی به

پیروی از هوای نفس

جنگ فرزندی پیامبر (ص) و امام بر حق امام حسین (ع) برود و لی بدلیل غلبه هوای نفس بر عقل او نتوانست از ملک ری بگذرد و بخاطر حکمرانی بر قسمت کوچکی از این دنیا دست خود را به خون شریقتین انسان با اصحابش آغشته نمود و امام حسین را کشت و یاران بزرگوار او را شهید نمود و کرد آنچه که تاریخ درباره حادثه کربلا نگاشته است.

اینکه چرا انسانی دستش به خون انسانهای دیگر آغشته می شود؟ زیرا همانگونه که علی علیه السلام فرمود: کسی که از هوای نفس خود پیروی کند، هوس او را کور و کر و خوار و گمراه می نماید، انسانهایی که مطیع هوای نفس خود می باشند احتمال هرگونه گناه و جرم و جنایت از آنها می رود. لذا شاهد هستیم که در میان انسانها، افرادی پیدا می شوند که دست به کشتارهای جمعی می زنند. نمرود دستور داد صدها کودک پسر را کشتند تا ابراهیم علیه السلام متولد نشود! فرعون دستور داد هزاران کودک پسر بنی اسرائیلی را سر بریدند تا موسی علیه السلام بدنیا نیاید! بنی اسرائیل در یک روز هفتاد پیامبر را کشتند!

انسانهایی مثل حجاج خونخوار، منصور و هارون و متوکل در کشورهای اسلامی جنایتهای زیادی مرتکب شدند.

در جنگهایی که براساس پیروی از هوای نفس بوده مثل جنگهای زمان جاهلیت یا کشتار مغول یا جنگ جهانی اول و دوم، هزاران انسان بلکه میلیونها انسان کشته می شدند. در عصر ما امریکای جنایتکار و اسرائیل هزاران نفر از مردم مسلمان عراق و افغانستان و فلسطین را کشتار نمودند.

پادشاهان ایران از جمله رضاخان و محمدرضای مخلوع نیز جنایتهای زیادی در حق مردم ایران مرتکب شدند.

صدام جنایتکار، براساس هوای نفسش صدها هزار نفر ایرانی و صدها هزار نفر از مردم عراق را به کشتن داد. صدها عالم بزرگوار را اعدام و ترور کرد و هزاران خانواده را آواره نمود. القاعده و وهابیون و طالبان و داعش و زرقاوی ها و ریگی ها و امثال آنها نیز جزو جنایتکاران قرن ما می باشند. سازمان جهنمی منافقین که صدها عالم فرزانه را ترور نمودند و هزاران مورد بمب گذاری کرده و مردم بیگناه را کشتند همچنین گروه فرقان و کومله پ.پ.گ و دیگر گروههای تروریستی براساس هوای نفس سرانشان، دستشان به خون بیگناهان آغشته است. که یقینا خداوند انتقام بیگناهان را از اینها خواهد گرفت.

پیروی از هوای نفس

اخیرا بخاطر غلبه مادیات بر معنویات در کشورهای جهان مخصوصا کشورهای غربی، جنایتهایی چون کشتن همسر و فرزندان، کشتن معلم و هم شاگردی، کشتن همکار، کشتن پدر و مادر به جنایتها اضافه شده است.

که همه این جنایتها بر خلاف عقل و فطرت و خلقت انسان بوده بلکه بر مبنای هواهای نفسانی است.

4-ظلم و ستمگری

خداوند انسان را آفرید و برای او حد و حدودی تعیین نمود. هر کسی که این حدود را رعایت کرد، عدالت ورزید و هر که از این حدود تجاوز کرد، ستمکاری نمود. کسانی که ستم می کنند و به حقوق دیگران تجاوز می کنند، مورد غضب الهی بوده و باید منتظر عذاب خداوند سبحان باشند. و این ستمگری بخاطر تبعیت از هوای نفس می باشد. در حدیث قدسی است که: خدا فرمود به عزت و جلالم سو گند! که از ستمگر چه دردنیا و چه در آخرت قطعا انتقام می گیرم. و فرمود: از ظلم هیچ ظالمی نگذرم حتی اگر زدن مستی یا کشیدن دستی باشد حتی اگر گوسفند شاخدار به گوسفند بی شاخ، شاخی زده باشد. {میزان الحکمه} اما انواع ستمکاری:

- 1- مالی را پیدا کرده ولی به صاحبش نرساند.
- 2- غصب اموال دیگران {یتیم و غیر یتیم}
- 3- دزدی در انواع مختلف
- 4- قرض کند و ندهد
- 5- مهریه زن را ندهد.
- 6- امانت را برنگرداند
- 7- کلاهبرداری نماید
- 8- زمین دیگران را تصرف کند
- 9- گرانفروشی و احتکار
- 10- در شرکتهای کار می کرده و از اموال آن بر می داشته

- 11- از کارش می دزدیده
- 12- پولی که بنا بود در مسجد خرج کند برای خود برداشته
- 13- خمس و وجوهات دیگر را به جای اینکه به دفاتر مراجع بدهد برای خود برداشته
- 14- زکات مصرف می کند ولی مستحق نیست
- 15- وامی که مستحق بوده گرفته
- 16- امتیازی که مال دیگران بوده با زرنگی برای خود برداشته
- 17- کم فروشی و تقلب نموده
- 18- می توانسه از بیت المال با پول کمتری برنامه ای را انجام دهد زیاده روی کرده {سمینارهای پرهزینه}
- 19- وسیله بیت المال را بدون اجازه استفاده شخصی نموده
- 20- از میوه های باغات بی اجازه استفاده کرده
- 21- وسایل دیگران را از بین برده و اطلاع نداده
- 22- در پیاده رو سد معبر نموده
- 23- از تلفن و گاز و امثال آن مربوط به مردم بی اجازه استفاده کرده
- 24- رباخواری
- 25- دیه ای که به گردنش آمده و نپرداخته
- 26- سیلی که به صورت مسلمانی به ناحق زده یا مشتی به او زده یا دستش را بزور کشیده است.
- 27- آبروی کسی را برده
- 28- آبروی خانواده کسی را برده
- 29- شهادت دروغ داده
- 30- قضاوت بناحق کرده
- 31- کسی را مدتی اسیر یا زندانی کرده است
- 32- زنی را از شوهرش جدا نموده

- 33- فرزندان را از خانواده دور کرده
34- با دین خدا و پیامبران مقابله کرده
35- ادعا می کند که به او وحی می شود
36- ادعا می کند که قرآن را خدا نازل نکرده

و...

داستانهای زیادی از ستمکاران در تاریخ بشریت نقل شده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

یحیی بن ام طویل یکی از یاران پنج گانه وفادار امام سجاد(ع) بود
حجاج ستمگر، کسی را که کوچک ترین نسبتی با امیرمؤمنان(ع) داشت، یا متهم به دوستی آن
حضرت بود، می گرفت و به زندان می افکند یا او را با طرز فجیعی به قتل می رسانید، ولی
یحیای با ایمان از حجاج نترسید، مرگ در نظر مردان با ایمان وفداکار، ارزشی ندارد، حجاج
او را احضار کرد و به دشنام دادن به امیرمؤمنان(ع) امر نمود، یحیی نپذیرفت و به امر او
اعتنایی نکرد، حجاج فرمان داد دست های یحیی را بریدند، یحیی استقامت کرد، فرمان داد
پاهای یحیی را جدا کردند، یحیی باز استقامت ورزید و خم به ابرو نیاورد، پس از آن، یحیی
را به قتل رسانید

سوراخ کردن زبان

شیخ شمس الدین محمد بن قارون گوید:

به حاکم حله بنام مرجان الصغیر گزارش دادند که یکی از شیعیان بنام ابوراجح به
خلفاء اهانت می نماید! حاکم دستور داد تا او را آورند و چند نفر بقصد کشت او را
زدند و آنقدر به صورتش زدند که دندانهای جلو او افتاد... سپس زبانش را بیرون
آورده بر آن حلقه آهنی زدند و بینی او را سوراخ کرده و ریسمانی از مو در آن وارد
کرده و به طنابی بستند و بدستور حاکم در کوچه های شهر گرداند. تماشاچیان هم از

پیروی از هوای نفس

هر طرف او را می زدند بطوریکه بر روی زمین افتاد و مرگ را پیش روی خود دید. بعد از آن حاکم دستور داد تا کار او را تمام کنند ولی چند نفر واسطه شده و گفتند: او پیرمردی ساخورده است و آنچه بر سرش آمده او را از پای در خواهد آورد. او را رها کن که خود می میرد و خونش را برگردن نگیرد!

حاکم هم از کشتنش صرف نظر کرد. بستگان ابوراجح آمدند و او را در حالیکه صورت و زبانش باد کرده بود و کسی تردید نداشت که همان شب خواهد مرد، به منزلش بردند.

بر خلاف انتظار، فردای آن شب که مردم برای اطلاع از وضع او بیدارش رفتند، دیدند که در حال صحت و سلامت نماز می خواند. دندانهایش مثل اول شده و جراحتهایش خوب شده و اثری از آنها باقی نمانده و پارگی صورتش رفع گردیده است. مردم تعجب کرده و ماجرایش را پرسیدند. گفت:

من مرگم را دیدم. زبان سخن گفتن هم نداشتم تا از خداوند متعال حاجتی بخواهم. لذا در دل دعا کردم و به مولا و آقایم صاحب الزمان (ع) توسل جست. چون شب فرا رسید، ناگاه دیدم که خانه ام پر نور شد و یک دفعه دیدم که مولایم امام زمان (ع) دست مبارکش را بر صورتم کشید و به من فرمود: از خانه خارج شو و برای طلب روزی برای زن و بچه ات کار کن که خدا بتو سلامتی داد.

منهم به این وضعی که می بینید شدم.

شمس الدین گوید: بخدا قسم! قبل از این ماجرا ابوراجح خیلی ضعیف و کم بنیه و زشت و کوتاه ریش بود و من به حمای که او در آن بود، می رفتم ولی بعد از این جریان وقتی او را دیدم متوجه شدم که نیرویش زیاد شده و قامتش راست گردیده و ریشش بلند و صورتش سرخ شده و انگار به سن بیست سالگی برگشته و پیوسته در همین حالت بود تا اینکه وفات یافت. «مکیال المکارم»

عاقبت ظلم و جنایت بسر بن ارطاء

پیروی از هوای نفس

او تازه مسلمانی بود که بعد از رحلت رسول خدا(ص)، استقامت در دین نداشت

گویند بسر به دستور معاویه مدینه حمله کرد و وارد مدینه شد و یکماه که آنجا بود هرگاه می شنید کسی پیرو امیر مؤمنان(ع) است او رامی کشت سپس به یمن رفت و در آنجا هم دویست نفر از شیعیان را کشت سپس وارد صنعا شد و آنجا هم عده ای را کشتار کرد که جمعا سی هزار نفر را کشت و عده ای را با آتش سوزانید. سپس دو کودک عیدالله بن عباس را کشت و...

امیر مؤمنان(ع) درباره او و معاویه و بسر خونخوار چنین فرمود: خدایا! بسر دینش را به دنیا فروخت و هتک نوامیس اسلام نمود. پیروی از حاکمی بد کردار برای او بهتر از اطاعت از توست. خدایا او را در حالی بمیران که عقلش را از دست داده باشد و از رحمت خویش محروم گردان و یکساعت مهلتش مده. خدایا! بسر و معاویه و عمرو را لعنت فرما.

چیزی نگذشت که نفرین امام اثر کرد و بسر دیوانه شد. او پیوسته دادمی زد که بمن شمشیری بدهید تا بکشم! برای او شمیر چوبی و متکائی هم بدستش دادند او آنقدر با شمشیر چوبی بر متکا می زد تا غش می کرد و به همین وضع از دنیا رفت

سمره بن جندب

او در زمان رسول خدا جزو اصحاب رسول خدا(ص) بود ولی به دلیل مخالفت با خدا و رسول عاقبت بدی پیدا کرد.

سمره درخت خرمايي در خانه يکي از مسلمانان داشت و به بهانه سرکشی به درخت بدون اجازه وارد خانه مرد انصاری می شد و به تذکرات او درباره اجازه گرفتن و اطلاع دادن اهمیت نمی داد. صاحبخانه شکایت او را به رسول خدا(ص) کرد. حضرت سمره را خواست و فرمود هر وقت می خواهی وارد خانه این مرد شوی اجازه بگیر. سمره قبول نکرد! حضرت فرمود پس درخت را به من بفروش. و قیمت زیادی را پیشنهاد دادند. سمره قبول نکرد. حضرت قیمت را بالا بردند تا اینکه فرمودند

پیروی از هوای نفس

من در مقابل این درخت، درختی در بهشت را برایت ضامن می‌شوم. ولی سمره باز هم قبول نکرد و تقاضا و ضمانت شخصیتی مانند رسول خدا (ص) را رد نمود. در اینجا حضرت آن جمله مهم را که زیربنای بسیاری از احکام فقهی است بیان فرمود: **«لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام»** یعنی ضرر زدن و ضرر خوردن در اسلام وجود ندارد. و به مرد انصاری فرمود درختش را در بیاور و در کوچه بیانداز تا هر کجا می‌خواهد ببرد!

در زمان معاویه او جانشین زیاد در حکومت بصره بود. او در بصره بیش از هشت هزار نفر از بیگناهان را کشت. بطوری که معاویه به او گفت نمی‌ترسی شخص بیگناهی را کشته باشی؟ گفت اگر دو برابر آنچه کشته‌ام باز بکشم نمی‌ترسم. شخصی از قبیله عدو گفت سمره از قبیله اودر یک صبحگاه چهل وهفت نفر را که همه قاری قرآن بودن کشت. که البته جرم اکثر آنان شیعه بودن بود.

معاویه به او چهار صد هزار درهم داد تا بگوید آیه **«ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»** در باره ابن ملجم قاتل مولای متقیان نازل گشته است و خدا او را مدح نموده است!!

سلیمان بن مسلم گوید مردی نزد سمره رفت و زکاتش را داد سپس به مسجد رفت و نماز خواند. سمره جلاد را دنبال او فرستاد. جلاد در مسجد سر او را جدا نمود.

قنبر:

قنبر سالها در خانه علی (ع) خدمت نمود و از شیعیان مخلص بود. روزی حجاج خونخوار به اطرافیانش گفت: امروز دوست دارم که یکی از شیعیان ابوتراب را بیاورم و خونسش را قربۀ الی الله! بریزم! به او گفتند: غیر از قنبر کسی را سراغ نداریم! بدستور حجاج، قنبر را آوردند. حجاج به او گفت: از علی ییزاری بجو! قنبر امتناع کرد. حجاج او را در نحوهٔ مردن مخیر کرد. قنبر گفت: مولایم بمن خبر داد که من مظلومانه ذبح می‌شوم! حجاج دستور داد سر او را ببرند. رشید هجری:

او از یاران خاص علی بود که اخبار غیبی می گفت و به بعضی ها می گفت: تو به فلان مرض و یا فلان بلا از دنیا می روی!

یکروز علی (ع) و چند نفر از یارانش در نخلستانی زیر نخلی نشسته بودند. برای حضرت مقداری خرما آوردند. رشید گفت: ای امیرمؤمنان! چه خرمای خوبی است؟ امام فرمود: بدانکه تورا به همین نخل بدار می کشند! ای رشید! آن زمانیکه زنازاده بنی امیه (ابن زیاد) دست و پا و زبان تورا قطع می کند، چه حالی داری؟ رشید گفت: آیا عاقبتم آمرزش و بهشت است؟ فرمود: آری! تو در دنیا و آخرت با من خواهی بود.

بعد از این سخن امیرمؤمنان، رشید روزها پای آن درخت می رفت و به آن آب می داد! یکروز دید که شاخه های انرا بریده اند. با خود گفت: اجل من نزدیک شده است. طولی نکشید که ابن زیاد، رشید را احضار کرد و گفت: از علی بیزاری بجو! رشید امتناع کرد. ابن زیاد گفت: از دروغهای مولایت برایم بگو! آیا مولایت گفته که چگونه کشته می شوی؟ رشید گفت: واللّه که من دروغ نمی گویم و مولایم هم دروغ نگفته است. او بمن خبر داد که تو مرا احضار می کنی و امر می کنی که از علی بیزاری بجویم. ولی من قبول نمی کنم و تو دست و پا و زبان مرا قطع می نمائی! ابن زیاد گفت: برای اینکه حرف مولایت راست در نیاید، من دستور می دهم که دست و پایت را ببرند ولی زبانت را نبرند! بدستور ابن زیاد، دست و پای رشید را بریدند. او را به بازار بردند تا مردم او را ببینند. او در آن حال صدا می زد: ای مردم! قلم و کاغذ بیاورید تا من اخبار آینده تا قیامت را برایتان بگویم! وقتی این سخن را برای ابن زیاد نقل کردند و گفتند: رشید در بازار مشغول سخنرانی است!، دستور داد تا زبان او را هم بریدند!

آرایشگر دختر فرعون

پیغمبر اکرم (ص) در سفر معراج، وقتی به آسمانها عروج می فرمود، بوی خوش و معطّری را بمشام خود احساس نمود. در مورد آن از جبرئیل پرسید، گفت: این بوی

پیروی از هوای نفس

آرایشگر دختر فرعون است! رسول خدا (ص) داستان او را پرسید. جبرئیل عرض کرد: او در پنهانی به خدای واحد ایمان آورده بود ولی ایمان خود را مخفی می‌داشت، روزی در حین آرایش دختر فرعون، وسیله آرایش از دستش افتاد و ناخودآگاه بر زبانش آمد که: ای خدا! دختر فرعون گفت: پدر مرا صدازدی؟ گفت: نه! گفت: پس که را صدازدی؟

گفت خدایی را که خالق من و تو و پدر تو است! دختر فرعون گزارش این حادثه را به پدرش داد. فرعون دستور داد تا او و کودکانش را حاضر کردند و گفت که اگر دست از این عقیده بر نداری، تو و کودکانت را در آتش می‌سوزانم!

این زن شجاع حاضر به دست برداشتن از عقیده خود نشد. فرعون دستور داد تا تنوری را برافروختند و ابتدا کودکان او را در آتش سوزاندند، سپس خود این زن را شهید نمودند. این بوی خوش از آن زن شهیده است.

5- دنیا طلبی

هوای نفس انسان را بسوی دنیا طلبی می کشاند و دنیا را خانه دائمی خود دانسته لذا برای لذت در این دنیا، به انواع زشتیها، آلوده می شود. دنیا خانه موقت انسانهاست. خانه ای که سعادت و شقاوت او در همین جا مشخص می شود.

دنیا برای افراد عاقل و متفکر و باهوش، تجارتخانه ای است که در آن معاملات مهمی را بنفع خود انجام می دهند. مال و جان و فرزندان خود را می دهند و در مقابل رضایت الهی و بهشت ابدی را بدست می آورند. که متأسفانه این افراد کم هستند. و دنیا برای افرادی که آینده نگر نیستند و فقط وضع فعلی را می بینند، تجارتخانه ای است که تمام سرمایه های آنها در این محل از بین می رود و جز پرونده ای سیاه از اعمال زشت چیزی برای آنها به ارمغان نمی آورد.

اگر شیری اگر میری اگر مور

گذر باید کنی آخر لب گور

دلارحمی بجان خویشان کن

که مورانت نهند خوان و کنند سور (باباطاهر)

در دین اسلام از دنیائی که بعنوان هدف باشد، بسیار مذمت شده و علاقه به دنیا ریشه همه خطاها و اشتباهات بشری ذکر شده است.

در قرآن هشدارهای فراوانی در این زمینه به انسانها داده شده است در سخنان بزرگان دین نیز این هشدارها با عبارتهای مختلف بیان شده است.

دنیا طلبان ز حرص مستند همه

موسی کش و فرعون پرستند همه

هر عهد که با خدای بستند همه

از دوستی حرص بشکستند همه

{ابوسعید ابوالخیر}

آثار زیانبار دنیا طلبی

1- ثروت اندوزی مایه عذاب می شود.

«به کسانی که طلا و نقره هارا انبار می کنند و آنها را در راه خدا خرج نمی کنند، بشارت عذاب دردناک بده. در روز قیامت همین ثروتها بصورت عذاب بر پشت و پیشانی آنها فرود می آید» (توبه 34)

2- ثروت اندوزی مایه سرگرم شدن و از خدا غافل گردیدن است.

«ثروت اندوزی شمارا مشغول کرد تا زمانی که از دنیا رفتید و شمارا دفن کردند.» (تکاثر 1)

3- دنیا طلبی باعث زحمت بی پایان، آرزوی دست نیافتنی و امید بی حاصل می شود

4- دنیا طلبی عقل را فاسد و دل را از شنیدن حکمت، کر می کند.

5- هر چه ثروت انسان بیشتر باشد، حجت های الهی علیه او در قیامت بیشتر است.

6- دنیا طلبی مانع عبادت و اطاعت خداست.

7- پول و ثروت طبق نظر امام رضا (ع) بایکی از اسباب زیر جمع می شود: بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص زیاد، قطع رابطه فامیلی، ترجیح دنیا بر آخرت

8- ریشه های لذت های اصلی دنیا طبق نظر امام باقر (ع) هفت چیز پست است:

نوشیدنی ها که بهترین آن آب معدنی است که از لاب لای خاکها و حشرات و فاضلابها بالا آمده و کم کم صاف و زلال می شود.

خوردنی ها که بهترین آن عسل طبیعی است که عسل مدفوع زنبور است.

پوشیدنی که بهترین پوشیدنی ابریشم است که از آب دهان کرم ابریشم به عمل می آید!

بوئیدنی ها که بهترین بوئیدنی مُشک است که از ناف آهو بعمل می آید!،
شنیدنی ها که بهترین آن غنا و طرب است که صدای شیطان می باشد،
سواریه‌ها که بهترین آن در زمان گذشته اسب و حالا ماشین است که آنهم گاهی قاتل صاحبش می باشد،

عمل جنسی که از همه لذات برتر است و آنهم که مبال اندر مبال است!
9- اگر کسی بت پرست نباشد ولی دنیا طلب باشد بگفته ابلیس، همین برای گمراهیش کافی است.

10- بفرمایش پیامبر (ص) دنیا طلبی اولین عامل معصیت خدا بوده است.

زهر دارد در درون، دنیا چومار گرچه دارد در برون، نقش و نگار
زهر این مار منقش قاتل است می‌گریزد زوهر آن کس عاقل است.

در عرف جامعه ها کسانی را که دارای ثروت و مکنّت هستند زرنک می‌دانند و گاهی به آنها حسرت می‌خورند. زیرا وضع فعلی و ظاهر امر را می‌بینند ولی از عاقبت این افراد خبر ندارند. یکی از افراد بسیار ثروتمند که عاقبت بدی پیدا کرد و داستان‌ش در قرآن برای هشدار و عبرت گرفتن آدمی آمده است، داستان قارون است.

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسی (ع) و پسر عموی او بود. او علم و زیبایی و ثروت را باهم داشت. ثروت او آنچنان زیاد بود که کلیدهای انبار

گنجهای او را شتران حمل می‌کردند. وقتی در کوچه ها با آن شوکت و ابهت و زینتها حرکت می‌کرد، مردم می‌گفتند: ای کاش ما هم مثل قارون بودیم! ولی دنیا طلبی او باعث شد که با موسی (ع) مخالفت کند و علیه موسی (ع) توطئه کند و سرانجام دچار قهر الهی شده و به نفرین موسی (ع) خود و ثروتش به زمین فرو رفتند.»

«ثعلبه مردی فقیر بود. او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمند شود! پیامبر به او هشدار داد که ثروت برای تو خطرناک است. اما ثعلبه اصرار کرد و پیامبر برایش دعا نمود. طولی نکشید که ثعلبه ثروتمند شد و جزء دامداران گردید. کم کم از نظر جا برای دامهای او در مدینه مشکل پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود. وقتی پیامبر (ص) نماینده ای نزد او فرستاد تا زکات گو سفندان او را بگیرد، ثعلبه امتناع کرد و گفت: چرا پیامبر (ص) سراغ افراد دیگر نمی رود و سراغ من فرستاده است؟

نماینده پیامبر بادست خالی برگشت. ناگاه آیه ای در باره این امتناع ثعلبه و افرادی مانند او نازل شد.. که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می داد. وقتی این خبر به ثعلبه رسید، گو سفندان خود را برداشت و به مدینه آمد و خدمت پیامبر رفت و گفت: زکات آورده ام! پیامبر فرمود: من نمی توانم از تو زکات قبول کنم! ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز و لایه کرد ولی حضرت زکات او را قبول ننمود. بعد از رحلت پیامبر، ثعلبه سراغ ابوبکر رفت و گفت: من زکات آورده ام. ابوبکر گفت: چون پیامبر زکات تو را قبول نکرد، من هم نمی توانم قبول نمایم. ثعلبه بعد از مدتی با حسرت دادن زکات از دنیا رفت!»

دنیا که دلت ز حسرت او زار است

سرتاسر او تمام محنتزار است

دنیا که از او دل اسیران ریش است

پامال غمش، توانگر و درویش است

نیشش همه جان گزاتر از شربت مرگ

نوشش چونکو نگه کنی هم نیشش است

{شیخ بهائی}

«در سوره فجر چهار مورد دنیا طلبی بعنوان مانع عبادت اشاره می کند:

كَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ: شما یتیم را اکرام نمی کنید! **وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ:** یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید! **وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا:** و میراث وارث را جمع کرده می خورید! **وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا:** و مال و ثروت را بسیار دوست دارید!»

«هرگاه قیامت شود، مؤمن فقیر و مؤمن ثروتمند برای سؤال و جواب احضار می شوند! فقیر می گوید: خدایا! برای چه سؤالی باید بایستم؟

به عزت سوگند! نه حکومتی داشتم تا عدالت یا ستم کنم و نه ثروتی بمن دادی تا حق آنرا اداء کرده و یا نکرده باشم! آنچه بمن رزق دادی، باندازه کفایت بود نه بیشتر! خداوند جل جلاله می فرماید: بنده ام راست گفت! راه را باز کنید تا به بهشت برود. اما مؤمن ثروتمند می ماند تا اینکه آنقدر عرق می ریزد که برای سیراب کردن چهل شتر، کافی است. آنوقت به بهشت می رود!»

«پیامبر (ص): ائمتم در دنیا سه دسته اند: عده ای هستند که جمع آوری مال و ثروت را دوست نداشته و به ضروریات راضی هستند. اینها ایمن می باشند.

دسته دوم از راه حلال مال و ثروت جمع کرده و جمع آوری مال را دوست دارند ولی بامالشان صله رحم نمی کنند و به برادران دینی کمک نمی نمایند و برادران ایمانی را از حقشان منع می کنند. اینها را اگر خدا بخواهد عفو می کند و الا بر آنها حجّت اقامه می نماید.

دسته سوم از حلال و حرام ثروت اندوزی می کنند. واجبات را نمی دهند و اگر خرج می کنند در اسراف و تبذیر است. دنیا بر اینها حاکم است و روز قیامت به جهنم روانه میشوند.»

بلعم باعورا یا دانشمند قلابی :

یکی از علما و دانشمندان مشهور بنی اسرائیل بود. او در عصر حضرت موسی زندگی می کرد.

پیروی از هوای نفس

او نخست در مسیر حق بود و در راه خدا بسیار فعالیت و کوشش کرد و خدمات شایانی را انجام داد و به حدیکه در پیشگاه الهی مقرب شد که دعایش مستجاب می شد و افراد گرفتار و کسانیکه با مصائب و سختیهای روزگار دست و پنجه نرم می کردند پیش او می آمدند و از وی درخواست دعا می نمودند. او نیز دعا می کرد و خداوند هم دعایش را مستجاب کرده و گرفتاریهای مردم را برطرف می ساخت.

ولی بر اثر وسوسه و دغدغه شیطان و متابعت از هوای نفس از مسیر حق منحرف شد و در ردیف دنیا پرستان قرار گرفت. از اینرو تمام مقامات خود را از دست داد و از گمراهان گردید.

از امام هشتم (ع) نقل شده که فرمود: بلعم بن باعورا در پیشگاه ایزدی عزیز و محترم بود و خداوند اسم اعظم را به او ارزانی داشته بود. از اینجهت دعایش مستجاب می شد ولی گرفتار وسوسه های شیطان گشت. شیطان او را به هوا پرستی دعوت کرد و لذات جهان مادی را در نظرش آراست و سرانجام او را در صف مخالفان حضرت موسی (ع) قرار داد.

هنگامیکه فرعون به تعقیب موسی و پیروانش مصمم شد به بلعم باعورا گفت بر موسی و پیروانش نفرین کن و از خدا بخواه که آنانرا برای ما حبس کند و نگاه دارد.

بلعم باعورا سخن فرعون را پذیرفت و برای اجرای دستور او سوار الاغش شد که بع تعقیب موسی و یاران او پردازد و در محلی ویژه علیه آنان دعا کند ولیکن الاغش حرکت نکرد و از راه رفتن خود داری نمود بلعم باعورا الاغ را کتک مفصلی زد تا اینکه خداوند قادر آن حیوان را بزبان آورد و به بلعم باعورا اینچنین گفت: وای بر تو برای چه مرا می زنی آیا می خواهی همراه تو بیایم تا اینکه بر موسی و گروه مؤمنان نفرین کنی، بلعم باعورا از عمل ناروا و ناشایست خود صرفنظر نکرد و دست برنداشت و آنقدر آن حیوان را زد تا اینکه آنرا کشت و خداوند متعال اسم اعظم را از او گرفت.

واین نتیجه دنیاطلبی او بود که از پیروی هوای نفس حاصل شد.

6-سلطه خشم و غضب بر آدمی

پیروی از هوای نفس گاهی از انسان یک آدم خشمگین و سرکش و عصبی می سازد که معمولاً اهل سازگاری با افراد جامعه نیست و به محض اینکه کاری خلاف میلش ببیند خشمگین شده و اگر قدرتمند باشد دست به جنایت و ظلم و ستم و غیره می زند.

علی (ع) درباره غضب می فرماید: غضب نوعی از جنون است زیرا آدم غضبناک پشیمان می گردد و اگر پشیمان نشد دیوانگیش ریشه دار است. و علاوه بر آیات وحی و کلمات ائمه هدی (ع) همه عقلاء عالم اعتقاد دارند که باید غضب و خشم را کنترل کرد که چه بسا خشم قدرتمندی به نابود کردن مردمان بسیاری منتهی می شود همانطوریکه در تاریخ ایران و جهان نظائر زیادی می توان شاهد مثال آورد که یک لحظه خشم و غضب باعث از بین رفتن مردمان بسیاری شده است به عنوان مثال خشم آقا محمد خان قاجار بر مردم کرمان منجر به این شد که دستور داد هزاران جفت چشم از مردم کرمان درآورده و از چشمها تپه ای درست کردند.

از امام پنجم (ع) روایت شده که در تورت آمده است: ای موسی خشم خود را از کسانی که تحت قدرت و اراده تو و زیر دست تو هستند فروگذار تا منم غضبم را از تو باز دارم موسی عرض کرد: خداوندا کدام یک از بندگان در نزد تو عزیز است خدا فرمود: بنده ای که قدرت داشته باشد ولی خطا کار را عفو کند. روایت شده که علی (ع) در جنگ با عمرو بن عبدود موفق شده که عمرو را بر زمین انداخته و روی سینه او بنشیند که عمرو آب به صورت مبارک علی (ع) انداخت حضرت او را در آن وقت نکشت بلکه بلند شد و مقداری راه رفت و بعد آمده سر او را جدا کرد. وقتی از حضرت سؤال کردند که علت چه بود فرمود ترسیدم اگر همان وقت سرش را جدا کنم از روی هشم نفسانی باشد که باطل است.

شهید دستغیب می فرماید: خشم حد وسطی در برابر افراط و تفریط دارد. حد وسط خشم که بودنش لازم و ضروری و کمال انسانی در آنست در جایی است که مال یا ناموس یا آبرو یا جاننش یا دینش مورد تهدید قرار گرفت باید بی تفاوت نباشد خشم صحیح اینجاست. مال حلال را که از راه صحیح بدست آمده

تا می شود نباید گذاشت آنرا بنا حق بگیرند و غیره و قرآن هم می فرماید : نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید. نه به کسی سیلی بزن نه بگذار بیجا به تو سیلی بزنند.

این شعر منسوب به علی (ع) است:

ولقد امر علی التیم یسبنی

فمضیت ثمه قلت لا یعیننی

بر شخص پستی گذاشتم که مرا دشنام می داد من رد شدم و گفتم مرا اراده نکرده است بمن نبوده است.

موعظه رسول خدا(ص):

روایت است که مردی بنزد رسول خدا (ص) آمده عرضکرد: یا رسول الله مرا تعلیم ده فرمود: برو غضب مکن. آنمرد گفت همین مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت ناگاه در میان قومش جنگی پاشد و اسلحه پوشیده و در برابر یکدیگر صف کشیدند آنمرد هم چون چنان دید اسلحه پوشیده و به صف ایستاد آنگاه سخن پیامبر (ص) را بیاد آورد که به او فرمود: غضب مکن پس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمیکه دشمن قومش بودند آمد و گفت : ای مردم هر جراحت و قتل بی نشانه ای که در افراد شما باشد به عهده من است و من خویبهای آن را بشما می پردازم. آن مردم گفتند هر چه اینطور باشد به نفع شما ولی ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم سپس با یکدیگر صلح کردند و کینه از میان برداشتند.

پیامبر (ص) فرمود: آنانکه در فرو بردن خشم از دیگران بیشتر است از همه کس دوراندیش تر است.

و باز فرمود: خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را با آب می توان خاموش کرد وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو بگیرد.

امام پنجم فرمود: مردی که غضبناک شده و راضی نشود پس این سبب داخل شدن در جهنم است و هر که غضبناک شد اگر ایستاده بنشیند تا از او حالت شیطانی زایل گردد و اگر نشسته بایستد و هر مردیکه به فامیل خود خشم گیرد بلند شده و دست خود را به دست او بگیرد آرام می شود زیرا رحم باعث از بین رفتن خشم او می شود.

و امام ششم فرمود: کسیکه نتواند غضب و خشمش را کنترل کند مالک عقلش نمی تواند باشد

داستانی زیبا از یک پیامبر(ص):

در روایت است که به یکی از پیامبران از طرف خداوند باطن بعضی از امور را نشان دادند به اینصورت که به او گفتند فردا که به صحرا می روی نخستین چیزی را که دیدی باید بخوری پس به صحرا رفت و نخستین چیزی که مشاهده کرد کوه بزرگی بود تعجب کرد چگونه می شود کوه را خورد بعد با خود گفت من مأورم که این کار را بکنم پس تا هر اندازه که بتوانم انجام می دهم شدن یا نشدن آن با من نیست پس با این تصمیم قدم پیش گذاشت هر گامی که بر می داشت کوه کوچکتر می شد تا وقتی که نزدیکش رسید دید به اندازه لقمه کوچکی گردید آنرا گرفته و در دهان گذاشت دید از عسل شیرینتر و گواراتر است بعد به او فهماندند که این کوه خشم و غضب است که نخست تحمل کردنش برای انسان مشکل ولی با حلم و بردباری آسان بلکه لذت بخش می شود.

حلم خواجه نصیر طوسی:

درباره خواجه نصیر طوسی می نویسند که یکنفر جاهل نامه ای به او نوشته و او را سگ خطاب کرده بود. شیخ طوسی در جواب نوشت شما مرا سگ دانسته اید ولی من هر چه فکر کردم که چه چیزم به سگ می برد نفهمیدم من دو پا دارم ولی سگ چهار پا دارد او دندانهای تیزی دارد که استخوان را خرد و نرم می کند اما دندانهای من از کار هم افتاده ایت سگ پشم دارد من ندارم. و با این جواب آن شخص را شرمنده و پشیمان نمود.

شاعر گوید:

بردباری خزینه خرد است

هر که را حلم نیست دیو و دد است

دیو بند است اگر دانی

عضب از دست اوست زندانی

یا

حلم سرمایه کمال آمد	سبب تقرب و جمال آمد
حلم شادی فزای هم خجلست	مومیائی هر شکسته دلست

7- ریاست طلبی

یکی از ابزارهای هوای نفس برای بدبخت کردن ادم، میل به ریاست طلبی است. ادمی دوست دارد رئیس دیگران باشد. و اگر برای رسیدن به ریاست دچار گناه شود همین کافی است تا بدبخت شود!

نگاهی به احادیث ائمه معصومین (ع) نشان می دهد، قدرت و ریاست از منظر دین و بزرگان آن امری خطرناک و خطیر است که نه تنها جای نااهلان و بی تقوایان نیست، بلکه برای اهل تقوا نیز با مخاطره همراه است و با محاسبه و احتیاط بسیار باید پای در این وادی بگذارند. روایات درباره ریاست را می توان به سه دسته تقسیم کرد؛ یک دسته از روایات نفس «جاه» یعنی سلطه داشتن بر دیگران را نکوهش می کند و دسته دیگر «طلب ریاست» و اینکه انسان برای رسیدن به پست و مقام، دست و پا بزند را هدف گیری کرده و دسته آخر هم مربوط به «حب ریاست» است که همگی مورد نکوهش و نهی قرار گرفته است. طبق آنچه در روایات آمده آخرین چیزی که از دل مومن رخت برمی بندد حب جاه و مقام است؛ «آخِرُ مَا يَخْرُجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ حُبُّ الْجَاهِ؛ آخرین چیزی که از محبت دنیا از قلب مؤمنان راستین خارج می شود، جاه طلبی است». این حدیث به روشنی بیانگر میزان خطیر بودن موضوع ریاست و مقام است.

طلب ریاست؛ عامل هلاکت

قدرت را می توان به مثابه آب دریا دانست که شخص تشنه هر چه از آن می نوشد نه تنها عطش او را برطرف نمی سازد بلکه او را تشنه تر و حریص تر به نوشیدن می کند تا جایی که باعث هلاکت وی می شود. در همین زمینه امام صادق (ع) فرموده اند: من طلب الرئاسة هلك؛ هر که دنبال ریاست باشد هلاک شود. (الکافی، ج 2، ص 297) آن حضرت همچنین می فرمود: پرهیزد از این رؤسایی که ریاست را به خود می بندند، زیرا به خدا سوگند که کفش ها دنبال سر مردی صدا نکند، چز آنکه هلاک شود و هلاک کند. (الکافی، ج 2، ص 297)

ریاست طلبی و حب جاه، حریت فرد را از بین می برد. اولین ابزار شخص ریاست طلب برای رسیدن به هدف خود، دروغگویی است و دروغ نیز کلید همه زشتی هاست. محمد بن مسلم گوید شنیدم امام صادق (ع) همیشه می فرمود: گمان نکنی که من خوبان و بدان شما را نمی شناسم؟! چرا به خدا که بدان شما کسی است که دوست دارد پشت سرش راه روند، و بناچار باید دروغ پرداز یا ناتوان در رای باشد. (الکافی، ج 2، ص 299)

ریاست طلبی و حب جاه؛ زمینه خیانت و دوستی با دشمن

یکی از عوارض ریاست طلبی و قدرت دوستی آن است که زمینه را برای خیانت فرد به جامعه اسلامی و مردم فراهم می کند. فرد برای رسیدن به قدرت، ممکن است به دشمن نیز دل ببندد و دشمن از این نقطه ضعف برای نفوذ در افراد و به انحراف کشاندن و در خدمت گرفتن آنان استفاده می کند. نمونه های چنین لغزش و خیانتی از صدر اسلام تا تاریخ معاصر و دوران جمهوری اسلامی، کم نبوده و نیست. طبق گفته رسول اکرم (ص) آنچه زمینه این لغزش را فراهم می سازد، نفاق است که بر اثر حب ریاست در دل می روید و رشد می کند. آن حضرت نسبت به شکل گیری علاقه به مقام و جاه و منصب در دل های مومنان هشدار داده و می فرماید: حب الجاه و المال ینبتان النفاق فی القلب کما ینبت الماء البقل؛ حب جاه و مال در قلب نفاق می رویند همچنان که آب، گیاه را می رویند. (جامع السعادت، ص 349)

یا در حدیثی دیگر معمر بن خلاد نزد حضرت رضا (ع) نام مردی را برد و گفت: او ریاست را دوست دارد، حضرت فرمود: بودن دو گرگ درنده در میان گله گوسفندی که چوپانش حاضر نباشند، زیانبخش تر از ریاست نسبت به دین مسلمان نیست؛ یعنی ریاست طلبی از دو گرگ درنده به دین مسلمان بیشتر زیان رساند. (الکافی، ج 2، ص 297)

حضرت سلیمان علیه السلام: هر کسی که بر هوای نفسش پیروز شود نیرومند تر است از کسی که به تنهایی شهری را فتح نماید. {میزان الحکمه}

مبارزه با هوای نفس ایه الله وحید بهبهانی

علت مهاجرت وحید از بهبهان این بوده است که خواجه عزیز کلانتر روزی موقع نماز به آقا می گوید: « آقا! ببینید بر اثر دستوری که داده ام چقدر مردم در نماز جماعت شما شرکت کرده اند و جمعیت چقدر زیاد شده است! » وحید به قدری از این گفته منقلب می شود که دیگر نماز جماعت نخوانده و به منزل می رود و بدون درنگ عازم عتبات می شود و برای همیشه بهبهان را ترک می گوید تا مبادا بر اثر این گونه اعمال سفیهانه ی مریدان نادان، زنگ ریا و تعلقات جسمانی بر لوح دل و روح پاک و بزرگش بنشیند و او را از مقام والای معنوی به پرتگاه پستی و جاه طلبی سقوط دهد

آیه الله سید محمد فشارکی

هنگامی که پس از رحلت میرزای شیرازی اول، برای قبول مرجعیت به آیه الله سید محمد فشارکی رحمه الله مراجعه کردند فرمود

من شایسته ی مرجعیت نیستم، زیرا ریاست دینی و مرجعیت اسلامی به غیر از علم فقه، امور دیگری لازم دارد از قبیل: اطلاع از مسائل سیاسی و شناختن موضع گیری های درست در هر کار. و اگر من در این امر دخالت کنم، به تباهی کشیده می شود، برای من غیر از تدریس کار دیگری جایز نیست.

و بدین گونه مردم را ارجاع داد به میرزا محمد تقی شیرازی.

سید حسن کوهکمری

سید حسن کوهکمری که از فضلالی عصر شیخ بوده و خود مجلس درسی داشته است، یک روز در محل درس خود، پیش از آمدن شاگردان حاضر شد، دید در یک گوشه مسجد، شیخ ژولیده ای با چند شاگرد نشسته و تدریس می کند، سید حسین سخنان او را گوش داد و احساس کرد که این شیخ بسیار محققانه بحث می کند، روز دیگر راغب شد، زودتر بیاید و به سخنان شیخ گوش کند، آمد و گوش کرد و به اعتماد روز پیش افزون شد که این شیخ از

خودش فاضل تر است ... و اگر شاگردانش به جای درس او به درس این شیخ حاضر شوند
بهره بیشتری خواهند برد

روز دیگر که شاگردان او آمدند گفت ، رفقا این شیخ که در آن کناره با چند شاگرد نشسته
از من برای تدریس شایسته تر است و خود من نیز از او استفاده می کنم ، همه با هم به درس
او برویم ...

از آن روز سید حسین و شاگردانش در مجلس شیخ حاضر شدند. این شیخ همان است که
بعدها نام شیخ مرتضی انصاری معروف شد و استاد متاخرین لقب یافت